

متن پرسش

سلام: هرشب چشم‌هایم را باز می‌کنم به امید این که صبح است. آه صبح نیست صبح نمیشه، دلتنگم، آمان از این شب‌های سرد. چشم‌هایم بی‌تابی میکنه برای نور؛ اعتمادی نیست از طرف چشمم برای من میدونم الکی دارم میارمش دنبال خودم. شدن و نشدن، اگر خوشم آمد می‌شود، نیامد نمی‌شود. این‌گونه می‌لرزد پیکره‌ام و به باده می‌رود این شقایق‌های ناز دار که سال‌ها ناز آن‌ها را کشیدم. هرکه دارد هوس کربلا بسم الله، اما من هوس ماندن دارم و هوای سوختن شده آرزویم در خواب‌های بی‌کسی و تنهایی. سخت است داشتن و دیدن خواب‌روزی‌ها به فنا رفتنم را. بس کن در گفتار و نوشتار تو با همه ادعاهای پوچ، بویی از حق نیست! پس این قلم را که در دست ابلیس است عفو کن و راه خود پیش گیر، ولی از رحمت خداوند متعالی مأیوس مباش که آن سرحلقه همه خطاها است. آگه که من بدم، آگه که خدا زده‌ام، آگه تو میری بهشت این باشه سرنوشت تو خوب ما بد و زشت، آگه حق و رفیقت این جور نوشته من گند زدم به عشقت که فقط واسه رفتن به بهشته. آگه ما بدا خواستیم مثل شما خوب باشیم نشد بشه نشد، نشد ما تر و تمیز و گل و محبوب باشیم! نشد بشه، چه انتظاری از یه آدم محکومه که خواست خوب باشه، نشد بشه، زدن سرشو کردن وصله ناجور تنش، نشد بشه، روزنه‌های زندان را می‌شکافم. از پشت میله‌ها دریا را نگاه می‌کنم. یاران همه رفتند، افسوس که این جامانده منم. می‌میرم و می‌میرم در این عشق می‌میرم در این عشق چو مردم همه روح پذیرم. «بمیرید بمیرید وزین مرگ مترسید/ کز این خاک بر آید سماوات بگیریید». وصف حال می‌آید از روزهای در غروبم را از روزها تاریکی. هوایم بسمت تو می‌تابد و وزش دارد به سمت نمی‌دانم کجا آهای مردم بدونین من آگه روزی دونستم خیال کردم، روزهای درخشم رقص نوری بود در استودیو، آن روز می‌دیم که توی استودیو رقص نور من رو مشغول به خودش کرده، نورهای رنگین رنگین چه زیباست جذاب و مثل همیشه دیو و شکست ناپذیر. در آن روز خورشید عالی می‌تابید من نور می‌ساختم. الان می‌بینم که می‌شد با بمب‌هایی که بر پیکره نحیف و غیوردلان غزه می‌خورد چقدر سوزاننده و داغ است از شدت گرما، آنها این‌گونه راهشان را انتخاب کردند تا خدا آنها را برگزید برای خودش، هر دم می‌بینیم یاران خمینی در قنடை هایشان و عده حق داده شده اند، هر دم و هر دم و هر دم. میان باد و مه می‌بینم پرستوهای عاشق را که در آسمان چطور دیواره‌های دلم را با حرکتشان می‌شکنند و نفوذ می‌کنند. حرکتشان را خورشید تعیین می‌کند آنها هستند و من می‌بینمشان، غبطه می‌خورم که نشسته‌ام و آنها را نگاه می‌کنم. ما جذب نور شده ایم و نور هم راه پرستوهای عاشق را نشان می‌دهد. رها باید شد! چقدر سخت شد ناراحتی که انگار آگه این نباشه، نیستم.

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! اگر ما در این زمانه نیست‌انگاری را به عنوان تقدیر تاریخی که در جهان مدرن در آن هستیم، نفهمیم و نسبت به آن تأمل نکنیم و راههای گشوده‌ای که ما را به سوی دعوت می‌کند که در آن سیطره نیست‌انگاری قدرت خود را از دست داده است؛ درک نکنیم، همچنان سرگردانی است و همچنان برای نجات از نیست‌انگاری، مخالفت با نظام جمهوری اسلامی و کشف حجاب برای نجات از نیهیلیسم، و باز فرورفتن بیشتر در نیست‌انگاری و رأی‌ندادن برای فرار از نیست‌انگاریِ آزاردهنده و باز عمیق‌تر فرورفتن در نیست‌انگاری. این است که بنده ماورای نگاه صرفاً سیاسی به حضور راهپیمایی ۲۲ بهمن و حضور در انتخابات را، راهی می‌دانم برای بیشتر به خودآمدن و عرایضی تحت عنوان «انتخابات، بودنی در نزد خود به وسعت تاریخ» قبلاً عرض شد <https://eitaa.com/matalebevijeh/۱۵۹۳۳> و در ادامه، امشب نیز در همین رابطه عرایضی خواهد شد. موفق باشید